**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هشتاد و یکم\_ 16 اسفند 1399**

**[ادامۀ تبیین کلام آیت الله سیستانی در رأی سوم]**

اینکه در متزاحمین قدرت بر جمع بین دو تکلیف نیست و قصور در قدرت مکلف هست که بحثی ندارد، معنای متزاحمین همین است، که مکلف نمی تواند جمع بین دو تکلیف کند، منتهی در تحلیل علمی واقعیتی به نام تزاحم، سه رأی بود، رأی اول این که قصور قدرت در مرحلۀ جعل تأثیر می کند، رأی دوم اینکه قصور قدرت در مرحلۀ فعلیت مؤثر است، در تقریرات هر دو نظریه مناقشه شد. نوبت رسیده است به اثبات و توضیح رأی سوم در مسأله که بگوییم قصور قدرت نسبت به جمع بین دو تکلیف در مرحلۀ تنجز که بحث استحقاق ثواب و استحقاق عقاب یا عدم استحقاق ثواب و عقاب است، مطرح می شود.

حضرت آقای سیستانی به این نظریه معتقد هستند و برای اثبات این نظریه یک تحلیل عمیقی راجع به معانی قدرت و مراتب مراحل آن دارند. این بحث را در جاهای دیگر نیز به مناسبت مطرح می کنند و از این مبنا بهره برداری می کنند.

**[سه مرحله قدرت]**

در این مبنا سه مرحله یا بفرمائید سه معنا برای قدرت بیان می شود. شما یک خط مستقیم را که سه متر طول دارد توجه کنید، مرحلۀ اول در این خط که نامش را خط قدرت می گذاریم، آنجاست که ابتدا ثابت شود اصل متعلق تکلیف، جزء امور مقدور و ممکن التحقق توسط این مکلف است، اگر یک متعلق تکلیفی برای همگان قابل تحقق نبود، کالحیران فی الهواء بلا وسیله، یا برای عده­ایی مقدور بود و برای گروهی مقدور نبود، این قدرت، قدرت به معنای اول است که قدرت را بالنسبة به متعلق تکلیف می سنجیم، مقابل این قدرت عجز است، از این قدرت تعبیر می شود به مرحلۀ ان شاء فعل و ان شاء ترک. آنجایی که کسی قوت بدنیه مناسب با آن عمل را داشته باشد، وسائل و آلاتی که لازم است در اختیارش باشد سالماً، موانع تکوینیه ایی هم نباشد، این جاست که این قدرت به معنای اول تحقق پیدا می کند.

مرحلۀ دوم قدرت یا بفرمائید معنای دوم قدرت، آن جایی است که هر تکلیف جدا جدا که نگاه می کنیم ممکن است مقدور من باشد، اما قادر بر امتثال هر دو تکلیف نباشم، قدرت من در این جا قدرت تامه نیست، قدرت تامه آنجاست که بتواند بین هر دو تکلیف نیز جمع کند، مثال از بنده است، اگر به من فرمود نماز بخوان، قدرت بر نماز به تنهایی دارم، گفت زکات بده، قوت بر پرداخت زکات نیز دارم، حال گفت در حینی که در رکوع هستی زکاتت را بده، این جا مکلف اگر قادر بود که در حین نماز زکاتش را بدهد، می گوییم قدرت تامه محقق است اما اگر قادر بر جمع نبود، به تنهایی فقط می توانست انجام بدهد، قدرت به معنای اول یعنی ان شاء فعل و ان شاء ترک هست، قدرت، بالنسبة الی متعلق التکلیف، جدا جدا هست، ام قدرت بر جمع نیست . بنابراین قدرت بر جمع می شود، قدرت به معنای دوم که قدرت تامه اش می نامیم.

معنای سوم یا بفرمائید مرحلۀ سوم قدرت قدرت بر موافقت قطعیه در برابر عجز از موافقت قطعیه است.

بیان ذلک: گاهی متعلق تکلیف برای آدمی مقدور است، امر محالی نیست ولی عاجز است از این که بتواند قطع به امتثال پیدا کند **و هذا علی قسمین لانّه اما أن یکون الکلف قادراً علی المخالفة القطعیه و امّا أن یکون عاجزا عنها أیضاً کالموافقة القطعیة.**

گاهی مکلف که موافقت قطعیه نمی تواند بکند، قطع به امتثال نمی تواند داشته باشد، قادر بر مخالفت قطعیه هست، موافقت قطعیه را نمی تواند، ولی مخالفت قطعیه را توانست و گاهی هم از موافقت قطعیه عاجز است، هم از مخالفت قطعیه ناتوان است.

مثال الاول آنجا که مکلف در عین آن که توان بر موافقت قطعیه ندارد، قادر است بر مخالفت قطعیه، مثالش را باید در وجوب ضدینی زد که لهما ثالث فی آن واحد من به احد الضدینی مکلف شوم که لهما ثالث، بگوید همین الان به طرف مشرق برو، همین الان به طرف مغرب برو، قطعا من موافقت قطعیه نمی توانم بکنم، قطعا قطع به امتثال پیدا نخوام کرد، ولی چون مشرق و مغرب، ضدانی هستند که لهما ثالث، من می توانم نه به شرق بروم، نه به غرب، به طرف شمال بروم. می توانم اساسا هیچ جا نروم.

مثال مورد دوم من قادر نباشم بر مخالفت قطعیه، دوران امر بین محذورین است اگر بین وجوب و حرمت امر دائر شد، دوران امر بین محذورین شد، من قادر بر موافقت قطعیه نبودم، قادر بر مخالفت قطعیه هم نیستم.

پس مرحلۀ سوم از قدرت، آنجاست که قدرت بر موافقت قطعیه بر تکلیف، داشته باشم، مثل آن مورد اول، وجوب احد الضدین و مثل مورد دوم که دوران امر بین محذورین است، نباشد. این هم می شود قدرت به معنای سوم.

حال از همین جا شروع می کنیم و می گوییم این قدرت به معنای سوم مربوط به مرحلۀ تنجز است و ففی القسم الاول تحرم المخالفة القطعیه و یتعیّن علی المکلف، الامتثال الاحتمالی، و التکلیف الواقعی الموجود بالتحرک نحو احد الجانبین معینا لا یقتضی استحقاق العقوبة علی مخالفته الّا اذا قطع المکلف بمخالفته، بترک الطرفین معا.

در قسم اول از معنای سوم قدرت که موافقت قطعیه ممکن نیست ولی مخالفت قطعیه ممکن است، طبیعتا من باید موافقت احتمالیه کنم و از مخالفت قطعیه دور باشم، اگر به من گفت الآن به شرق برو و به غرب برو، درست است که موافقت قطعیه نمی توانم انجام بدهم، اما نباید به بهانۀ عدم امکان موافقت قطعیه، مخالفت قطعیه کرده وبه شمال بروم یا اصلا حرکت نکنم. نه موافقت احتمالیه می کنم یا به طرف شرق می روم و یا غرب. این قسم اول از معنای سوم، که موافقت قطعیه ممکن نشد، ولی مخالفت قطعیه ممکن است ولی نباید آن را محقق کنیم. این قسم اول از معنای سوم.

**کما أنّه فی القسم الثانی أی دوران الامر بین المحذورین، یتخیر المکلف بین الفعل و الترک، مع وجود التکلیف الواقعی، بلا تصرف، و تقیید فی کما هو المتسالم علیه بین الاعلام**. در آنجا که موافقت قطعیه نمی توانم، مخالفت قطعیه را هم قادر نیستم، در این جا مکلف مخیر است بین الفعل و الترک، یا نماز جمعه بخواند یا ترک کند. اما آن تکلیفی که در لوح واقع هست، آن درش هیچ گونه تغییر و تصرف و تقییدی داده نمی شود،

پس قدرت شد سه مرحله اگر من بر انجام یک عمل مثل نماز قادر بودم، اینجا قدرت به معنای اول هست، قدرت به معنای ان شاء فعل و ان شاء ترک هست. اگر من هم قادر بودم نماز بخوانم، در عین حال زکات بدهم، قدرت تامه بالمعنی الثانی که به لحاظ جمع بین دو تکلیف است، موجود است، و اگر قادر بودم به مولای خودم موافقت قطعیه را تحویل بدهم، قدرت به معنای سوم هم هست، هر مرحله از این سه مرحله یک قدرت در آن مرحله تصور می شود، و یک عجز در مقابل آن قدرت. عجز در مقابل قدرت به معنای اول، این است که یا مقتضی در من نباشد، یا شرط نباشد یا بهانه­ایی موجود باشد، عجز در مقابل قدرت دوم، به این است که من به تک تک این ها قادر هستم، مقتضی موجود است، شرائط موجود است، موانع مفقود است، در جمع بین این دو دچار اشکال می شوم، در قدرت به معنای سوم، عجزش به این است که نتوانم موافقت قطعیه کنم، حال نمی توانم موافقت قطعیه کنم اعم از این که بتوانم مخالفت قطعیه بکنم یا نه.

به عبارت بنده شما گاهی قدرت را نسبت می دهید به متعلق تکلف که مقدور است یا نه، این می شود قدرت به معنای اول، گاهی قدرت را نسبت می دهید به جمع بین دو تکلیف، این می شود قدرت تامه، گاهی قدرت را نسبت می دهید به آن­چه از آن تکلیف انتظار است و آن موافقت است، آیا موافقت قطعیه می توانم یا نمی توانم.

حال که این سه معنا و مرحله از واژۀ قدرت معلوم شد، باید ببینم این بحث در بحث تزاحم چه نتیجه ای دارد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .